فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۱۲۸

دکتر احسان لشگری تفرشی*، استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه یزد، یزد، ایران

Dr. E.Lashgari tafreshi
ehsanlashgari80@yahoo.com

جستاری در شناخت عوامل جغرافیایی مؤثر در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی تمرکزگرا در ایران در قرن معاصر

دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۳۰ پذیرش نهایی: ۹۷/۳/۱

DOI: 10.29252/geores.33.1.224

چکیده

فرهنگ سیاسی هر ملتی نماد رفتارهای یک ملت نسبت به مقولات مرتبط همچون حکومت، قدرت، روابط خارجی و یکی از عناصر مهم موردمطالعه در جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و دیگر حوزه‌های مرتبط می‌باشد. در یک جامعه، سنت‌های سیاسی، کارکرد نهادهای عمومی، هیجانات سیاسی شهروندان و همچنین سبک عمل رهبران نتایج تصادفی حوادث تاریخی نیستند بلکه جزئی از یک کل معنادار و تناسب یافته می‌باشند که فرهنگ سیاسی جامعه را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که هر پدیده ظهور یافته در یک کشور اعم از فرهنگ سیاسی، به‌طور مبنایی از ابعاد طبیعی و انسانی فضای جغرافیایی محل استقرار خود نیز تأثیر می‌پذیرد. فرهنگ سیاسی در ایران نیز مراحل و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته است و مطالعه این فرایند بدون توجه به بنیاد جغرافیایی ناکافی بوده و توجه به ابعاد جغرافیایی فلات ایران می‌تواند بخشی از علل ظهور فرهنگ سیاسی در ایران را نمایان سازد. با توجه به وسعت موضوعات موردمطالعه در فرهنگ سیاسی ایران در این پژوهش کوشش گردیده بنیادهای جغرافیایی میل به تمرکزگرایی در حکمرانی و علل قوام آن در قرن اخیر در اذهان و رفتارهای سیاسی دولت‌مردان و شهروندان با اتکا به روش‌شناسی توصیفی تحلیلی تحلیل گردد. یافته‌های پژوهش نمایانگر آن است یکی از عمده‌ترین سرچشمه‌های تکوین مقبولیت حکمرانی بسیط در فرهنگ سیاسی دولت - ملت در ایران درنتیجه عواملی هم چون موقعیت استراتژیک ایران و تنوع خرده‌فرهنگ‌های انسانی، همچنین وجود منابع طبیعی و فسیلی بی‌بدیل موجود در ایران و اثرات آن در افزایش قدرت دولت در بین نیازی به جامعه مدنی می‌باشد. ضمن اینکه موقعیت جغرافیایی حائل ایران مابین قدرت‌های بری و بحری و صدمات و خساراتی که از این بابت بر ملت ایران وارد گردید؛ سبب ایجاد حس تنفر نسبت به قدرت‌های بیگانه در اذهان حکومت و ملت ایران و اعتقاد به تمرکز تصمیم‌گیری برای مقابله با چنین اهدافی در فرهنگ سیاسی ایران گردیده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، تمرکزگرایی، جغرافیا، ایران

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

مقدمه

فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از باورها، بینش‌ها و رفتارهای یک ملت نسبت به امور سیاسی نظیر حکومت، قدرت، رابطه ملت و حکومت، روابط خارجی می‌باشد(سریع القلم، ۱۳۸۹: ۳۴). در فرهنگ سیاسی جهان‌بینی‌ها، فلسفه‌ها و تمام فعالیت‌های فکری و معنوی در باب سیاست آشکار و متبلور می‌گردد. این در حالی است که علت پایدار بودن بخشی از صفات و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی یک ملت، می‌تواند برگرفته از سرچشمه جغرافیایی یک کشور باشد و ازاین‌جهت می‌توان اذعان نمود فرهنگ سیاسی در چارچوب ساختار فضایی تکوین می‌یابد. به‌بیان‌دیگر بستر فضایی یک کشور تأثیر بسزایی در ظهور برخی از ویژگی‌های فرهنگی سیاسی یک ملت دارد و برای مطالعه و بررسی آن می‌بایست نگاه دقیق‌تری به این مقوله داشت. فرهنگ سیاسی به‌عنوان یک پدیده انسانی علاوه بر اینکه از محیط جغرافیایی محل استقرار خود تأثیر پذیرفته متقابلاً در شکل‌گیری پدیده‌های جغرافیایی موجود در محیط ازجمله ویژگی‌های نظام حکمرانی تأثیر می‌گذارد. به‌طورکلی هر محیط جغرافیایی بازتابی از یک شیوهٔ تفکر و فرهنگ خاص می‌باشد و علاوه بر تأثیرپذیری مستقیم فضای جغرافیایی از فرهنگ جامعه مستقر در آن، متقابلاً ویژگی‌های فضای جغرافیایی نیز بر فرهنگ و ایدئولوژی مستقر در یک فضا تأثیر می‌گذارد. به عبارت بهتر پدیده‌های موجود در فضای جغرافیایی از هر نوعی که باشد بر خصیصه‌های دینی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، تاریخی و آرمانی مردم، ساختارها و نهادهای سیاسی حاکم بر آن‌ها تأثیرگذار می‌باشند(شکویی، ۱۳۸۴: ۴۵).

از حیث محیطی مقتضیات سرزمین در قالب ویژگی‌های طبیعی و زیستی خود و در چارچوب محدودیت‌ها و امکاناتی که طبیعت در اختیار حکومت‌ها و افراد جامعه قرار می‌دهد بر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد(حافظ نیا و اله وردی زاده، ۱۳۸۸: ۴۸). ضمن اینکه ویژگی‌های جغرافیای انسانی یک ملت نیز بر نوع و شکل فرهنگ سیاسی اثرگذار می‌باشد. به‌طوری‌که عواملی همچون چگونگی پراکندگی جمعیت، تعداد اقوام و چگونگی پراکندگی آن‌ها در فضای سرزمین، نسبت اقوام داخل سرزمین با گسترهٔ جغرافیایی آن‌ها در خارج از مرزهای سرزمینی و ... بر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه اثر مستقیم و بی‌بدیلی دارد(میرحیدر و ذکی، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۶). بنابراین نگاه به ابعاد فضایی در هر کشوری محققان را قادر می‌سازد که تا بخشی از علل ظهور ویژگی‌ها و خصوصیات موجود در فرهنگ سیاسی را تبیین کنند(بای، ۱۳۸۸: ۱۱). این در حالی است که بیشتر نظریه‌های کلان در باب فرهنگ سیاسی دارای مصادیقی در تمدن غربی بوده‌اند و بنابراین نمی‌توان آن‌ها را فارغ ازلحاظ کردن شرایط مکانی و زمانی به جوامع دیگر تعمیم داد(نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۴۸). در این راستا آنچه هسته اصلی معارضه با نظریه‌های کلان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی است؛ لحاظ نمودن شرایط مکانی و جغرافیایی است(مویر، ۱۳۷۹: ۵۵). ضمن اینکه بی‌توجهی به بنیادهای سازندهٔ فرهنگ سیاسی؛ موجب توقف و شکست مدل‌های توسعه سیاسی وارداتی در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه می‌گردد(حشمت زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۸). بنابراین سیاست‌گذاری عمومی بدون شناخت فرهنگ سیاسی یک جامعه به اهداف خود نخواهد رسید.

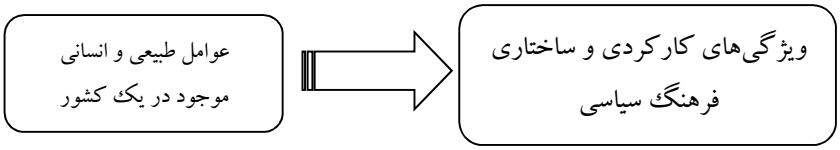
در فلات ایران نیز از زمان کوچ آریایی‌ها و سکونت آنان در این فلات تا به امروز، فرهنگ و هویت سیاسی ایرانی مراحل و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته است و مطالعه این فرایند، بدون توجه به بنیاد جغرافیایی ناکافی بوده و توجه به ابعاد جغرافیایی فلات ایران می‌تواند بخشی از علل ظهور فرهنگ سیاسی در ایران را نمایان سازد. اگرچه از سالیان دور در مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ واکاوی وجوه قدرت، سیاست و جامعه و چگونگی رابطه نیروهای اجتماعی با دستگاه حکومتی و میزان متقابل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری جامعه و سیاست در پویش تحولات سیاسی و اجتماعی موردتوجه بوده است(ازغندی، ۱۳۸۵: ۸). لیکن در این مطالعات کمتر به ابعاد اکولوژیک فرهنگ سیاسی در ایران پرداخته‌شده است. بر این مبنا می‌توان اذعان نمود که هویت

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

و فرهنگ ایرانی دارای عناصر و نمادهای جغرافیایی ثابتی می‌باشد که از گذشته تا امروز ماندگار بوده و بنیاد هویت ملی و عناصر تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران را تشکیل می‌دهند. بنابراین برای واکاوی دقیق فرهنگ ایرانیان می‌بایست در درجهٔ نخست ابعاد اکولوژیک آن را به‌دقت موردبررسی قرارداد تا بر پایهٔ آن بتوان ابعاد روبنایی آن را به‌طور دقیقی تفسیر نمود. به‌عبارت‌دیگر هنگامی‌که در جامعه‌ای برای مدت‌های متمادی خصوصیات فرهنگی خاصی باقی بماند؛ برای توجیه و تبیین آن می‌بایست به ابعاد جغرافیایی فضای ظهور آن نگاه دقیق‌تری نمود. هویت و فرهنگ هر ملتی در درجه نخست زاییدهٔ محیط جغرافیایی سکونت آن ملت می‌باشد و فلات ایران بدون تردید در شکل‌گیری هویت و فرهنگ ایرانی نقش داشته است.

در حقیقت در این رویکرد فرهنگ سیاسی خارج از ارادهٔ کنشگر بر او تحمیل می‌شوند و کارکرد آن، منطق مسلط بر فرهنگ سیاسی را می‌سازد. بنابراین نظریه‌های مبتنی بر تک عامل اقتصادی، سیاسی، طبقاتی و ... نمی‌توانند به‌طور کامل شناخت علل ظهور فرهنگ سیاسی موجود را تبیین نمایند، بلکه قلمروهای جغرافیایی به فراخور موقعیت و محتوایی که دارند در معنا بخشی به الگوهای رفتار سیاسی جامعه نقش‌آفرینی می‌کنند و به هویت و رویدادهای سیاسی جهت می‌دهند.



شکل ۱ - رابطه متقابل ویژگی‌های محیط جغرافیایی و فرهنگ سیاسی

در این راستا فرهنگ سیاسی ظهور یافته در ایران نیز از ویژگی‌های و اختصاصات طبیعی و انسانی ظهور یافته جغرافیای ایران تأثیر پذیرفته است و علت وجودی برخی از سنت‌ها و صفات سیاسی ظهور یافته در بین حکومت و ملت ایران ازجمله تمرکزگرایی و دارا بودن انگارهٔ منفی نسبت به قدرت‌های بیگانه را می‌بایست در زیرساخت‌ها و بنیادهای جغرافیایی جستجو نمود. بنابراین هدف از مطالعه بنیادهای جغرافیایی تأثیرگذار در فرهنگ سیاسی ایران؛ بررسی علل جغرافیایی مؤثر در شکل‌گیری ویژگی‌های خاص فرهنگ سیاسی ملت ایران در سدهٔ اخیر می‌باشد. با اذعان به تأثیر عوامل طبیعی و انسانی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی این سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که مهم‌ترین عوامل و عناصر فضایی مؤثر در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی تمرکزگرا در ایران به‌ویژه در سدهٔ معاصر چیست؟

روش تحقیق

پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و شیوهٔ تحلیل اطلاعات نیز توصیفی و تحلیلی می‌باشد. این پژوهش ناظر به تحلیل عوامل جغرافیایی اثرگذار بر فرهنگ سیاسی ایران در سدهٔ اخیر می‌باشد و فرهنگ سیاسی ایران را با توجه به بنیان‌های جغرافیای طبیعی و انسانی موجود در فلات ایران و با رویکردهای قیاسی و تحلیل‌های عقلانی تبیین می‌نماید. در این پژوهش کوشش گردیده با استفاده از ادبیات و منابع نظری در درجه نخست مفهوم فرهنگ سیاسی و عوامل مؤثر بر آن تبیین گردد. سپس با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی، دلایل تکوین برخی ویژگی‌های برجسته در فرهنگ سیاسی مردم و حکومت در ایران در سدهٔ معاصر مبتنی بر ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی حاکم بر سرزمین ایران موردبررسی قرار گیرد.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

مبانی نظری

مفهوم فرهنگ سیاسی

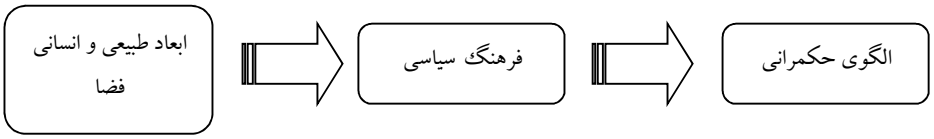
مراد از فرهنگ «نحوه زندگی» و مشابهت‌های رفتاری یک گروه مشخص و متشکل انسانی است که آن‌ها را از دیگر گروه‌های انسانی متمایز می‌سازد و به‌طورکلی ترسیمات ذهنی یا حیاتی یک ملت که در نفوس و عقول آن‌ها مندرج گشته را شامل می‌گردد(Lorimer,2008: 3). مواردی همچون مشابهت در زبان، نظام ارزشی، معیشت، تاریخ و گذشته مشترک و ... گروه‌های انسانی را در قالب یک فرهنگ مشترک گرد هم می‌آورد. فرهنگ حاصل کوشش تاریخی و رویهٔ مشترک افراد برای کنار آمدن با تناقضات، ابهام‌ها و پیچیدگی‌های یک جامعه می‌باشد. به‌طور خلاصه فرهنگ یک نیروی سیال در سطح یک جامعه است که افراد آن جامعه را مجبور به انجام کارهای معینی نموده و بخشی از بایدها و نبایدها و هنجارهای جامعه را شکل می‌دهد. همین هنجارها و بایدها و نبایدها تأثیر مهمی در برنامه‌ها و اهداف حکومت‌ها و جوامع و نقش بسیار مهمی در تغییرات محیط جغرافیایی دارد(Dalby,2014:54). در این راستا نهاد سیاست و فرهنگ دارای رابطهٔ متقابل بوده و یکدیگر را بازتولید می‌نمایند. حفظ و استمرار یک نظام سیاسی نیازمند فرهنگ سیاسی متقارن و متناظر با آن می‌باشد. ازاین‌رو هر نظام سیاسی متضمن الگوی خاصی از جهت‌گیری به‌سوی کنش سیاسی می‌باشد.

به‌طورکلی فرهنگ سیاسی مجموعه نگرش‌ها، اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی یک جامعه نظم و معنی داده و فرضیه‌ها و قواعد تعیین‌کنندهٔ حاکم بر رفتار و نظام سیاسی را مشخص می‌نماید(عالم، ۱۳۸۳: ۱۱۳) و الگوی ایستا رها و سمت‌گیری‌های فردی و نهادی نسبت به سیاست را تعریف می‌نماید. فرهنگ سیاسی تعیین‌کنندهٔ حدود روابط قدرت و گونه‌های مشروع اعمال آن در یک جامعه و تعیین‌کنندهٔ حفظ و تداوم بقای یک نظام سیاسی می‌باشد. بنابراین فرهنگ سیاسی به‌صورت گسترده‌ای به تمام ابعاد فرهنگ عمومی جامعه که به نحوی به فرایندها و نهادهای سیاسی مربوط می‌شود؛ اشاره دارد(شریف، ۱۳۸۱: ۹). در قالب این فرهنگ سیاسی نهادها، ساختارها، کنش‌های سیاسی در درون جامعه شکل می‌گیرد(کاظمی، ۱۳۸۱: ۳۶). قوام و پایداری هرگونه مشارکت و ثبات سیاسی و چگونگی توزیع قدرت در بین نیروهای اجتماعی به فرهنگ سیاسی مردم آن جامعه بستگی دارد. در این راستا فرهنگ سیاسی هر ملتی به‌مثابه پدیده‌ای عینی و ساختاری به رفتار شهروندان و رهبران آن ملت در حین انجام اعمال سیاسی تأثیر می‌گذارد(علم، ۱۳۸۷: ۵۹). به‌بیان‌دیگر برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و به‌طورکلی تغییر محیط و سرزمین بر اساس ارزش‌های فرهنگی، آداب، سنت‌ها و احساس و شعور مشترک مردم سرچشمه می‌گیرد. در این راستا در یک جامعه، سنت‌های سیاسی، کارکرد نهادهای عمومی، هیجانات سیاسی شهروندان و همچنین سبک عمل رهبران نتایج تصادفی حوادث تاریخی نیستند بلکه جزئی از یک کل معنادار و تناسب یافته می‌باشند که فرهنگ سیاسی جامعه را تشکیل می‌دهند(پای، ۱۳۷۰: ۴۰). فرهنگ سیاسی معمولاً متأثر از تاریخ و روندهای موجود اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه است و ایستارهایی است که درنتیجه تجربیات گذشته شکل‌گرفته است(کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۶). در این راستا یکی از راه‌های افزایش ظرفیت و توان برای پیش‌بینی تحولات و سیاست‌گذاری صحیح؛ شناخت بینش‌ها، اولویت‌ها، آرمان‌ها و هنجارهای زندگی انسان را شکل می‌دهد. میان نوع نظام سیاسی و نوع فرهنگ سیاسی یک جامعه رابطهٔ مستقیم وجود دارد؛ به‌طوری‌که در جوامع دمکراتیک فرهنگ سیاسی مشارکتی و در جوامع غیر دمکراتیک فرهنگ سیاسی تبعی وجود دارد. در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی در یک جامعه عوامل زیادی نظیر شرایط تاریخی، جغرافیایی، ساختار اقتصادی- اجتماعی، سنت‌های سیاسی، آداب‌ورسوم و جامعه‌پذیری نقش‌آفرینی می‌نمایند(مسعود نیا و مهدوی پور، ۱۳۸۹: ۶۵). همچنین ماهیت نظام سیاسی، نوع اقتصاد سیاسی، نقش نیروهای خارجی و استقلال یا وابستگی نیروهای مرجع اجتماعی همگی در تحولات فرهنگ سیاسی یک جامعه

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

تأثیرگذار می‌باشد و از این منظر صفات فرهنگ سیاسی جوامع از قلمرویی به قلمرو دیگر فرق می‌کند. این در حالی است که بخشی از علل ظهور این تفاوت‌ها در فرهنگ سیاسی منبعث از عملکرد عوامل فضایی بوده و ظهور ویژگی‌های فرهنگ سیاسی درنتیجه پیوند حاکمیت سیاسی با ابعاد فضایی - مکانی یک قلمرو محقق می‌گردد(Habermas,2001: 107). بنابراین یکی از عناصر مهم تأثیرگذار بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی یک جامعه شرایط محیط جغرافیایی آن سرزمین می‌باشد که به‌مثابه یک عامل ساختاری شناخته می‌شود.



شکل ۲ - رابطه مفهومی ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگ سیاسی و نوع حکمرانی

یافته‌های تحقیق

همچنان که گفته شد برای بررسی علل ظهور فرهنگ سیاسی در ایران می‌بایست به کالبد طبیعی سرزمین ایران و ویژگی‌های انسانی ملت ایران نگاه دقیق‌تری نمود تا با اتکا به آن بتوان چرایی تکوین تمرکزگرایی را در فرهنگ سیاسی ایران شناسایی نمود. این فرهنگ سیاسی به‌مثابه یک محصول تبعی حاصل تعامل عناصر بنیادینی می‌باشد که عمده‌ترین این عناصر برگرفته از ویژگی‌های طبیعی و انسانی کشور ایران بوده و در چارچوب موارد زیر قابل‌بررسی می‌باشد:

۱ - به جهت گسیختگی اکولوژیک و تضاد ذاتی موجود در طبیعت ایران لاجرم حرکت و جستجوی منابع زیستی به یکی از وجوه غالب زندگی اجتماعی ایران تا پیش از قرن معاصر تبدیل‌شده بود. به‌بیان‌دیگر پراکندگی ناموزون منابع زیستی و تلفیق اقلیم‌های چندگانه در سرزمین ایران، کو چندگی و شبانکاری را جهت ارتزاق ناگزیر می‌نموده است. در درجه اول بیش از هر چیز وضع طبیعی ایران زمینه‌ساز معیشت نومادیسم بوده است. وجود رشته‌کوه‌های البرز در شمال و شمال غرب و نیز ارتفاعات زاگرس در غرب و وجود دشت‌های خشک و نیمه‌خشک مرکزی؛ همراه با تنوع واحدهای ژئومورفولوژیک و هیدرولوژیک مستقل و منفرد که در سرزمین ایران به چشم می‌خورد زمینه عمدهٔ بقا و تداوم حیات عشایری را در تاریخ ایران رقم‌زده است(شعبانی، ۱۳۹۰: ۷۰). به‌طوری‌که تا قبل از سدهٔ معاصر الگوی معیشت عشایری، بخش جدایی‌ناپذیر از جغرافیای اقتصادی ایران بوده است. بر این مبنا تا پیش از مشروطه به‌ویژه در دورهٔ قاجار ساخت ملوک‌الطوایفی جامعهٔ ایرانی دربرگیرندهٔ نوعی پراکندگی در قدرت سیاسی و موجب محدودیت حاکمیت دولت مرکزی می‌گردید. از سوی دیگر فرهنگ عشایری پتانسیل کمتری را برای تفکر در زندگی اجتماعی فراهم آورده بود. ازجمله نهادینه شدن عقلانیت سیاسی و سیطرهٔ روش‌ها و الگوی کنش طایفه‌ای منجر به چرخش از مشروطه به اقتدارگرایی پهلوی اول گردید. درحالی‌که مقارن همین زمان در تمدن غرب اندیشه‌های متعددی در باب چگونگی ادارهٔ جامعه، تأسیس نهادها، کوشش جهت توسعه و ... در جریان بود. این الگوی معیشت از حیث تاریخی، فرهنگ خاص خود را نیز در جغرافیای سیاسی ایران در سدهٔ معاصر پایدار نموده است. به‌طوری‌که این فرهنگ عشیره‌ای – قبیله‌ای پدرسالارانه، زمینه‌های اجتماعی لازم را برای ظهور حکومت‌ها و نظام‌های سلسله مراتبی فراهم گردانیده و در تعارض باارزش‌های دمکراتیک قرار داشته است(سریع القلم، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۵). به‌عبارت‌دیگر زندگی کوچ‌نشینی بازندگی قانونمند و دمکراتیک فاصله زیادی داشته است و این در حالی است که در سدهٔ نوزدهم نزدیک به نیمی از جمعیت ایران را کوچ‌نشینان تشکیل می‌داده‌اند(عیسوی،۱۳۶۲: ۴۸). بنابراین پیش از ظهور دولت مطلقه در ایران مقارن به قدرت رسیدن پهلوی اول، ساخت قدرت مبتنی بر تکثیر و پراکندگی منابع قدرت بوده است و به‌رغم آنکه شیوه اعمال قدرت، استبدادی و

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

خودکامه بود؛ لیکن ساخت قدرت به‌گونه‌ای نامتمرکز در جریان بود. این فرهنگ به شکل غالب در تعارض اساسی باارزش‌ها و باورهای دمکراتیک قرارگرفته است. به‌طورکلی سیستم معاش و طریقه ارتزاق و اثرات ساختاری و تاریخی آن‌یکی از مهم‌ترین عوامل تربیتی و سازنده خصایص فرهنگی یک ملت می‌باشد(آل غفور، ۱۳۸۰: ۴۰). درواقع شیوه تولید، شکل نگرفتن ملت به مفهوم امروزی و قدرتمندی نیروهای گریز از مرکز، دیگر جای برای شکل‌گیری حکومت مدرن باقی نمی‌گذاشت. ازاین‌رو در جغرافیای سیاسی - تاریخی ایران تا پیش از قرن بیستم امکان تکوین طبقات و اصناف مختلف شهری به‌صورت مستقل وجود نداشت. چراکه حملات دائمی ایلات به یکجانشینان روستایی و شهری و سلطهٔ نظامی و امنیتی آن‌ها بر قلمرو استحفاظی خود؛ امکان‌پذیری ظهور امنیت سرمایه در ایران را دشوار می‌نمود. به قدرت رسیدن یک ایل در تاریخ ایران به معنای حذف ایل حاکم بوده است و هر ایلی که به قدرت می‌رسید؛ ایلات دیگر را بازور و ارعاب به سیطره خود درآورد(نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۱۹). ازاین‌رو تا قبل از انقلاب مشروطه تاریخ ایران، شامل سیر به قدرت رسیدن ایلات و عشایر بوده است. این مسئله موجب گردیده که از حیث تاریخی فرهنگ سلسله مراتبی موجود در طوایف و جامعه عشایری در فرهنگ سیاسی ایران رسوخ نماید(ستاری، ۱۳۸۲: ۳). ضمن اینکه امکان ظهور شهرنشینی و تفاوت‌های طبقاتی نیز کمتر فراهم بود. ازاین‌رو از منظر تاریخی ظهور قراردادهای اجتماعی و برنامه‌ریزی فضایی و انتقال تجربیات در قالب نظام‌های آموزشی و مهم‌تر از آن‌ها امکان توزیع قدرت در فضا و ساختار را در ایران با تأخیر روبرو نموده است.

۲ - در اکثر کشورهای پیشرفته جهان، بخش اعظم بودجه دولت از درآمدهای مالیاتی حاصل می‌گردد. این میزان در برخی از کشورها، حتی به بالای ۸۰ درصد نیز می‌رسد(لوسیانی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). اما در بیشتر کشورهای نفت‌خیز به‌ویژه در خاورمیانه و ازجمله در ایران بیش از ۵۰ درصد از درآمد دولت‌ها مستقیماً از فروش نفت و فراورده و مشتقات وابسته به نفت حاصل می‌گردد و درآمدهای مالیاتی سهم اندکی در بودجه سالانه این کشورها را به خود اختصاص می‌دهد(قالیباف و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸). این شیوهٔ خاص سیاست و حکومت تحت عنوان «رانتیریسم » در جوامعی ظاهر می‌شود که پیش از توسعه‌یافتگی به ثروت و درآمد حاصل از فروش منابع کانی و فسیلی دست‌یافته‌اند(میر ترابی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). از سوی دیگر تجمیع منابع درآمدی در دست دولت‌ها به‌مثابه یک ابزار پرقدرت؛ امکان بسط توزیع را در نهادها و ساختارهای اجتماعی و مردمی محدود می‌نماید و توزیع جغرافیایی قدرت را در کشور محدود می‌نماید(Skacpol, 1996: 76) و این مسئله دارای تأثیر بسیار زیادی بر نوع فرهنگ سیاسی یک کشور دارد. بر این مبنا مقولات مرتبط با حکمروایی همچون مدیریت بومی، دولت محلی، اهمیت یابی سرمایه اجتماعی و غیره چندان در فرهنگ سیاسی ایران قوام نیافته است.

بنابراین اقتصاد تک‌محصولی و تمرکز درآمدهای حاصل از آن در دست حکومت منجر به افزایش استقلال حکومت از جامعه و ایجاد مانع در مسیر توسعه نهادهای غیردولتی در آن جامعه خواهد شد(سردارآبادی، ۱۳۸۶: ۳۲۴) و این مسئله به‌وضوح در ایران قابل‌مشاهده می‌باشد. ازاین‌رو ازنظر شکلی غالب حکومت‌های مستقر در این حوزه دارای الگوی حکمرانی بسیط و کانون گرا بوده است. به‌عبارت‌دیگر هرگاه حکومتی در وضعیتی باشد که بتواند رأساً با توزیع کالا و خدمات و درآمد امور مردم را اداره نماید؛ به‌گونه‌ای ناخودآگاه به‌سوی تمرکز میل خواهد نمود (شیرودی، ۱۳۸۷: ۵۳). بنابراین حکومت‌های حاکم بر ایران با در اختیار داشتن درآمدهای به نسبت کلان حاصل از فروش منابع فسیلی و مشتقات وابسته، هدف‌های کلان ملی را رأساً تعیین، تدوین و اجرا کرده(ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۴) و به‌طور ماهوی نیازی به مشارکت سایر نهادهای اجتماعی در تدوین برنامه‌های ملی نداشته‌اند(کریمی پور، ۱۳۸۱: ۶۸). اصولاً در چنین جوامعی به جهت وجود چنین شرایطی، نهادهای اجتماعی نقش ناچیزی در اتخاذ تصمیمات کلان و راهبردی داشته(سینایی و مظفری پور، ۱۳۹۲: ۱۰۲) و این روند تاریخی کاملاً تحت تأثیر تسلط نفت بر حاکمیت و مدیریت سیاسی

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

فضای سرزمینی ایران بوده است. ازاین‌رو دولت‌های رانتی به دلیل در اختیار داشتن ابزارهای لازم قادرند نمادها و ایستارهای فرهنگ تبعی خود را بازتولید کنند. ضمن اینکه تمرکز اعمال اراده در سطح حکومت و ساختارهای سیاسی موجب گردیده که سطح مدارا و هم فهمی در حکومت و مردم کاهش یابد. به‌طورکلی در اثر ظهور این نوع فرهنگ سیاسی، خویشتن‌داری قدرت سیاسی در مقابل جریان‌های مخالف ضعیف بوده است(سریع القلم، ۱۳۸۹: ۲۰). در چنین جوامعی در اغلب اوقات، در امر برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری تنها دیدگاه‌های کارشناسان و مدیران دولتی موردتوجه قرار می‌گیرد و سازمان‌های دولتی معتقدند که تنها کارشناسان دولتی می‌توانند ارزش‌های علمی و معیارهای منصفانه را در امر برنامه‌ریزی رعایت کنند و آن را در عمل به مورداجرا بگذارند و در این راه کمتر به نظرات نهادهای اجتماعی غیر وابسته به حاکمیت توجه می‌گردد و به جهت وجود چنین شرایطی، نهادهای غیر وابسته به حکومت نقش ناچیزی در اتخاذ تصمیمات کلان و راهبردی دارند. در چنین ساختاری افراد می‌کوشد به حریم قدرت حاکم دسترسی یابد تا قادر باشند بیش‌ازپیش منافع خود را تأمین نمایند و این فرایند فرهنگ سیاسی خاص خود را تولید خواهد نمود.

از سوی دیگر در فضای جغرافیای سرزمین ایران پراکندگی منابع طبیعی و زیستی غالباً نامتوازن می‌باشد. به عبارت بهتر در ایران منابع طبیعی و فسیلی توزیع جغرافیایی یکسانی در کل کشور ندارند و عدم تناسب فزاینده‌ای در خصوص این مسئله در ایران دیده می‌شود(مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۴: ۹۱). این مسئله یکی از عوامل بنیادین تمایل به ایجاد تمرکز قدرت در ایران محسوب می‌گردد. به عبارت بهتر درزمانی که منابع تولید قدرت و ثروت در یک کشور در یک حوزهٔ محدود استقراریافته؛ تنها حکومت‌های متمرکز قابلیت آن رادارند که مواهب حاصل از این منابع را به‌صورت عادلانه و یکسان بین مناطق مختلف یک کشور و جمعیت‌های پراکنده در آن کشور توزیع نمایند و این مسئله نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری نوع فرهنگ سیاسی یک کشور دارد. ازاین‌رو به دلیل وجود این شرایط محیطی، علی‌رغم کوشش حکومت‌ها در تعدیل نقش دولت در اقتصاد، همچنان اقتصاد ایران تا حد زیادی دولت‌گرا می‌باشد(کامروا، ۱۳۸۸: ۳۱۶) و این روند موجب افزونی فرهنگ سیاسی دولت‌گرا در جامعه مدنی ایران گردیده است. از این مقطع زمانی به بعد در ایران دولت، ماهوی و اصل بود و طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت ماهوی بودند؛ درحالی‌که در اروپا عکس این وضع برقرار بود. همین مسئله تفاوت‌های بزرگی را میان چگونگی تکوین رژیم شهری در این دو قلمرو متبلور می‌نماید و نبود طبقات اجتماعی ماهوی سبب‌ساز انحصار کامل قدرت در دست دولت شد(کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷) و عدم امکان توزیع فضایی قدرت را چه در داخل نهادهای اجتماعی و چه در سطح سرزمین موجب گردید. اصولاً در چنین جوامعی به جهت وجود چنین شرایطی، نهادهای اجتماعی و خصوصی نقش ناچیزی در اتخاذ تصمیمات کلان و راهبردی دارند(آل غفور، ۱۳۸۰: ۴۰) و این روند تاریخی کاملاً تحت تأثیر تسلط نفت بر حاکمیت و مدیریت سیاسی فضای سرزمینی ایران بوده است. بنابراین در اقتصاد سیاسی به‌جای اهمیت یافتن طبقه بورژوازی، یک اقتصاد توزیعی یا تخصیصی مبتنی بر عملکرد نهادهای وابسته به دولت شکل می‌گیرد و موجب وابسته‌تر شدن طبقات اجتماعی به دولت می‌گردد. ازاین‌رو علی‌رغم اثرگذاری متقابل فرهنگ و سیاست لیکن حکومت‌های نفتی به دلیل بهره‌مندی از منابع درآمدی حاصل از آن قادرند بیش‌ازپیش بر امور فرهنگی جامعه اثر گذارده و ایستارهای فرهنگی تبعی خود را بازتولید نماید. بر این مبنا مقولات مرتبط بافرهنگ سیاسی غیرتمرکزگرا همچون مدیریت بومی، دولت محلی، اهمیت یابی سرمایه اجتماعی و مشارکت چندان قوام نیافته و فرهنگ سیاسی تبعی به ضعف الگوی حکمروایی در ایران انجامیده است.

۳- وجود تنوع طبیعی و اقلیمی در فلات ایران، منجر به ظهور خرده‌فرهنگ‌های متعدد در سرزمین ایران گردیده است. به‌عبارت‌دیگر به جهت استقرار رشته‌کوه‌ها، رودها، کویرها، جنگل‌ها و... خرده‌فرهنگ‌ها و نمادهای محلی متنوعی در سرزمین ایران ظهور نموده است و رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس با جدا گزینی طبیعی مرکز از پیرامون، سبب ظهور خرده‌فرهنگ‌های متمایز در

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

پیرامون حوزهٔ سرزمینی ایران گردیده است. بنابراین تنوع محیط طبیعی؛ بنیاد و زیرساخت تنوع فرهنگی ایران می‌باشد و شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی غالباً در حفاظ حوزه‌های نسبتاً بسته و محدود انجام می‌پذیرفته است و درنتیجه به‌نظام‌های فرهنگی و اقتصادی خودکفا و درون‌نگر منتهی می‌شده است. به‌بیان‌دیگر تنوع اقلیمی و چشم‌اندازهای متفاوت کالبدی و فیزیکی سرزمین ایران سبب ظهور چشم‌انداز فرهنگی و انسانی متفاوت گردیده است(حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۴۶) و این مسئله سبب ظهور خرده‌فرهنگ‌های متعددی در چارچوب فضای سرزمینی ایران گردیده است. گستردگی بیشتر سرزمین ایران در طول و عرض جغرافیایی، مانع از ایجاد یک فرهنگ مشترک، اقلیم و طبیعت واحد در کشور شده و لذا مرزهای جغرافیایی - سیاسی با مرزهای فرهنگی و طبیعی منطبق نیست. ساکنان مختلف ایران امروزی مجموعه ناهمگونی از اقوام و ملیت‌های مختلف نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و ملی بوده‌اند و هستند و در هیچ دوره‌ای از تاریخ مشترک خود در ایران انسجام و همگونی اجتماعی لازم را نداشته‌اند و به همین جهت نطفهٔ بحران هویتی همیشه در درون آنان وجود داشته است(الطائی، ۱۳۷۸: ۱۶۵). بویژه با ظهور ناسیونالیسم و اندیشه دولت- ملت بعد از پهلوی اول، مسئله همزیستی و چگونگی مدیریت سیاسی تنوع قومی به مسئله‌ای مهم تبدیل گردید. ازاین‌رو ملت ایران از حیث اشتراکات زبانی، قومی و مذهبی دچار تضادهای بالقوه و بالفعلی می‌باشد که تنها راه قوام دولت - ملت در قالب دولت‌های مقتدر مرکزی نمایان گردیده است و همچنان که ذکر گردید تمرکز قدرت نقش بسیار مهمی در نوع فرهنگ سیاسی یک کشور دارد.

به‌بیان‌دیگر از منظر جغرافیای فرهنگی کشور ایران دارای اقلیت‌های پراکنده و یا منسجمی می‌باشد که در هنگام ضعف حکومت مرکزی قابلیت تشتت و واگرایی را از خود نشان داده‌اند و تجربه تاریخی منطقه نیز نشانگر آن است که حکومت‌های مقتدر و مرکزگرا بهتر توانسته‌اند این بحران‌ها را مدیریت نموده و با اتخاذ استراتژی‌های مختلف توسط آن‌ها اختلافات فرهنگی کاهش‌یافته و حاصل آن برقراری نظم، تعادل و امنیت در جامعه بوده است (صالحی، ۱۳۸۵: ۸۰). بنابراین در نزد نخبگان سیاسی فرهنگ سیاسی تمرکزگرا مورد استقبال قرارگرفته است. چراکه در نزد نخبگان سیاسی این باور استوار گردیده که هرگاه حکومت مرکزی در ایران در حالت اقتدار بسر برده بر نیروهای ناحیه گرا و مرکزگریز غلبه کرده و بالعکس هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف شده نیروهای مرکزگریز و ناحیه گرا فعال‌شده و با ایجاد تشکیلات سیاسی - اداری، خواستار نوعی خودگردانی محلی گردیده‌اند. این روند با ظهور رضاشاه و باهدف مدرنیزه کردن ایران دنبال شده است و تأثیر زیادی بر فرهنگ سیاسی تمرکزگرا در ایران داشته است(احمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۲). از این مقطع زمانی به بعد ایجاد حکومت مرکزی، تضعیف قدرت‌های محلی به‌خصوص ریشه نمودن کامل تفوق سیاسی ایلات و تکوین یکپارچگی بازارهای داخلی در ساختار سیاسی ایران موردتوجه قرار گرفت و این روند منجر به تضعیف نیروهای اجتماعی - اقتصادی بومی در جهت ساماندهی به سیاست‌های فضایی(نظریان، ۱۳۹۳: ۱۲۷) و درنتیجه فرهنگ سیاسی تمرکزگرا را در سده معاصر قوام بخشیده است.

۴- وجود منابع عمده و بی‌بدیل فسیلی در ایران سبب گردیده که در طول یک سدهٔ گذشته این کشور همواره به‌مثابه یک قلمرو رقابت آفرین برای قدرت‌های جهانی مطرح باشد. به‌عبارت‌دیگر وجود این منابع طبیعی در گسترهٔ سرزمینی ایران و شکل‌گیری رقابت‌های قدرت‌های جهانی بر سر آن سبب گردیده که بخش مهمی از سرنوشت سیاسی و حوادث تاریخی ایران درنتیجه این رقابت‌ها شکل بگیرد و این مسئله سبب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاصی در بین مردم ایران، نسبت نیروها و قدرت‌های خارجی گردیده است. با این وضع ایران دارای موقعیت ژئوپلیتیک بی‌نظیری بوده است و به همین دلیل به‌ویژه کشورهای غربی و آمریکا به اهمیت فزاینده ایران حساس بوده‌اند(موسوی شفاهی، شاپوری، ۱۳۹۰: ۱۷۰). به‌طوری‌که این رقابت‌های فزاینده که اغلب موجب نادیده انگاشتن حقوق ملت ایران گردیده به شکل‌گیری انگاره توطئه در بین اذهان مردم و حکومت در ایران کمک زیادی نموده

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

است(فولر، ۱۳۸۰: ۳). در چنین کشورهایی این رویکرد به اذهان متبادر می‌گردد که حکومت‌های متمرکز و بسیط به‌طور طبیعی با توجه به تجمیع اراده‌ها و تسهیل تصمیمات بهتر می‌توانند منافع کشور را در رقابت بین قدرت‌ها حفظ نمایند.

از سوی دیگر به دلیل موقعیت جغرافیایی از دیرباز فلات ایران از عمده‌ترین مسیرهای بوده است که آسیا، آفریقا و اروپا را به یکدیگر متصل نموده و ازاین‌جهت دارای موقعیت گذرگاهی بوده است(کامرون، ۱۳۶۵: ۷). بر این مبنا موقعیت جغرافیایی ایران در جنوب غرب آسیا از گذشته در اوضاع فرهنگی و سیاسی، در ظهور و پیدایش حکومت‌ها و سقوط آن‌ها و بالاخره در تغییرات مرزهای ایران و در انبساط و انقباض مرزهای آن بسیار مؤثر بوده است. به‌طوری‌که در دوره‌های مختلف لشکرکشی قبایل و اقوام مجاور در جستجوی چراگاه‌ها و منابع زیستی و توسعه قلمرو پیاپی مرزهای کشور را تحت تأثیر قرار داده است. ایران به دلیل جایگاه ویژه و استراتژیک خود یعنی وصل دو قاره آسیا و اروپا و وجود خلیج‌فارس در جنوب آن، زمینه را برای گسترش مناسبات تجاری، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قومی فراهم کرده است و در نقطه مقابل موردتهاجم و تاخت‌وتاز قدرت‌ها و اقوام مختلف نیز بوده است. در این راستا موقعیت جغرافیایی حائل ایران مابین قدرت‌های بری و بحری و صدمات و خساراتی که از بابت رقابت آن‌ها بر ملت ایران وارد گردیده؛ سبب ایجاد حس تنفر نسبت به قدرت‌های بیگانه در اذهان حکومت و ملت ایران و اعتقاد به تمرکز تصمیم‌گیری برای مقابله با چنین اهدافی بوده است(کاویانی راد، ۱۳۹۲: ۱۰۷). به‌عبارت‌دیگر در طول دو سدهٔ گذشته کشور ایران به جهت دارا بودن موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب و همچنین به جهت دارا بودن منابع زیرزمینی قابل‌توجه؛ همواره به‌مثابه بستر رقابت قدرت‌های جهانی متعارض بری و بحری مطرح بوده است و حاکمیت حکومت بر مقدورات ملی در معرض مخاطره قرار داشته است(زیباکلام، ۱۳۷۸: ۳۰-۲۹). کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که ضمن برخورداری از فرهنگ متمایز و کهن تا این حد شاهد تهاجمات ویرانگر بوده باشد(کریمی پور، ۱۳۸۱: ۲۵) و این مسئله سبب ایجاد ذهنیت منفی نسبت به قدرت‌های خارجی و قوام مدیریت سیاسی متمرکز سرزمین برای غلبه بهتر بر این مخاطرات گردیده است(آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۶۹). احراز ذهنیت منفی نسبت به قدرت‌های جهانی در طول تاریخ دو سدهٔ گذشته از جبر جغرافیایی وجود منابع زیرزمینی قابل‌توجه و موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب سرزمین ایران برای قدرت‌های خارجی بوده است. در زمان حاضر نیز این ذهنیت به‌صورت پررنگ وجود دارد و یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ سیاسی ایران می‌باشد(فولر،۱۳۸۰: ۲۶). ازاین‌جهت فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران دارای رگه‌های قوی در انگارهٔ منفی نسبت به قدرت‌های خارجی بوده و تبدیل‌شدن به قدرت نظامی بلامنازع نیز همواره به‌صورت جدی در انگارهٔ ذهنی نخبگان سیاسی دنبال شده است. ضمن اینکه این روند موجب گردیده تا نهادهای امنیتی و نظامی نقش برجسته‌تری را در کنترل نظام سیاسی ایفا نمایند و این مسئله نیز بر تکوین فرهنگ سیاسی تمرکزگرا در ایران تأثیرگذار بوده است(امیر احمدی، پروین، ۱۳۸۱: ۶۶). بر این مبنا مردم و حتی نخبگان حکومتی همواره پیچیده‌ترین تبیین‌ها و توجیحات را در توصیف عملکرد قدرت‌های جهانی نسبت به کشور ایران در نظرمی گیرند(فولر،۱۳۸۰: ۱۴). این مسئله سبب گردیده که دستیابی به اهداف بلندپروازانه در کسب قدرت نظامی و سیاسی در مخیله حکومت‌ها و مردم ایران جهت غلبه بر توطئه قدرت‌های خارجی همواره وجود داشته است. به‌عنوان نمونه در بریتانیا از آنجائی که برای سالیان متمادی بیگانه‌ای در آن قدم نگذاشته است از فرهنگ سیاسی مستقل‌تری برخوردار بوده است درحالی‌که کشوری همانند ایران؛ همواره دستخوش تهاجم حکومت‌های نظیر مقدونیان، اعراب، مغولان و ترکان تا سلطهٔ سیاسی بریتانیا و روسیه در قرون گذاشته قرار داشته و این میراث تاریخی بر تکوین فرهنگ سیاسی در سدهٔ معاصر نیز اثرگذار بوده است. در این راستا حتی ظهور فرهنگ عرفان زده در ادبیات و شعر فارسی در سده‌های پیشین در ایران بی‌ارتباط با ویژگی‌ها و موقعیت جغرافیایی ایران نباشد. به‌عبارت‌دیگر با توجه به موقعیت حائل ایران بین قدرت‌های جهانی پس از سقوط امپراطوری ساسانی و جنگ‌ها و مصیبت‌های سهمگین ظهور یافته

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

در این سرزمین، پناه بردن به خدا از شر اقوام مهاجم و ظالم، از بنیادهای ظهور این نوع فرهنگ در ایران بوده است. ازاین‌رو به جهت قرارگیری ایران بر سر راه قدرت‌های جهانی؛ خطر حمله و استثمار همواره این سرزمین را تهدید نموده است و در بسیاری مواد رنگ واقعیت به خود گرفته است(حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۴).اهمیت فراوان برخی از منابع در این سرزمین مانند اهمیت سرزمین از حیث وجود چراگاه و آب‌وهوای مناسب در دنیای قدیم برای اقوام همسایه و وجود منابع نفتی و گازی در دوران کنونی سبب‌ساز ظهور این خصلت در فرهنگ سیاسی ایران بوده است.

از سوی دیگر این دوره‌های فشار و اضطراب روانی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی موجب گردید که در ایران به دلیل عدم امنیت روانی و ذهنی، مردم همواره چشم امید به اصلاح امور توسط فردی قدرتمند را داشته باشند(ربانی و شایگان فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۱) و این مسئله نیز فرهنگ اعتقاد به تمرکز را در مدیریت سیاسی فضا در اذهان مردم و حکومت ایران تقویت نموده است. به‌ویژه اینکه بر اساس این دیدگاه فرهنگی سیاست‌ها و برنامه‌ها می‌بایست بازده خود را سریع نشان دهند. همین نوع گرایش، گاه به ستایش از رهبران سیاسی منجر گردید که توانسته‌اند با ویژگی‌های کاریزماتیک خود اقداماتی را سامان دهند و یا گاه به‌صورت گرایش به‌سوی افرادی که ادعاهای اغراق‌آمیز و خارق‌العاده نسبت به حل و انجام بسیاری از کارها داشته‌اند. به‌طورکلی در فضاهای جغرافیایی رقابت خیز و مورد ظلم قرارگرفته تاریخی؛ شخصیت‌های کاریزماتیک بیشتر از راه‌حل‌ها، برنامه‌ها توسط مردم استقبال قرار می‌گیرند و تفویض اختیارات به نهادهای غیر وابسته دولت کمتر موردتوجه قرارگرفته است. به عبارت بهتر در فرهنگ‌های مردم سالارانه شیوه انجام امور مهم‌تر است؛ اما در فرهنگ‌های مبتنی بر نگرش‌های کاریزماتیک و تمرکزگرا نتیجه کارها مهم‌تر از شیوه انجام آن می‌گردد. چراکه در این نوع فرهنگ، استعدادها و نبوغ منحصربه‌فرد سیاستمداران هستند که با میانبر زدن، انجام امور را تسریع می‌بخشند(ایزدی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). هدایت فرایندهای مکانی - فضایی توسعه تا حدود زیادی بستگی به شخصیت و اولویت‌های ذهنی حکمرانان بستگی داشته(گارثویت، ۱۳۷۸: ۳۴۰) و تفکر سیاسی امروزی نیز از این فرهنگ سرچشمه می‌گیرد(بی من، ۱۳۸۱: ۱۰۸). این مسئله به ضعف مشارکت مردم در امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جامعه منجر می‌گردد، به‌طوری‌که ماهیت، گرایش، جایگاه طبقاتی، الگوهای فکری، پایگاه فرهنگی و قالب‌های ایدئولوژیک نخبگان سیاسی منجر به تعیین اولویت‌های فضایی خواهد شد(زونیس، ۱۳۸۷: ۳۵۲). زیرا نخبگان سیاسی در بسیاری از موارد از طریق کنترل ساختار، اهداف راهبردی خود را به مرحله اجرا می گذارانند و شهروندان جامعه تصور می‌کنند که تمام امور جامعه می‌بایست به دست نهادهای حکومتی برنامه‌ریزی و ادارهٔ گردد و این مسئله سبب ضعف نهادهای غیر حکومتی می‌گردد. به‌طوری‌که فرایند تحول از حکمرانی به حکمروایی در ساختار سیاسی ایران کند و بطئی بوده است. از سوی دیگر تمرکز جغرافیایی قدرت و عدم توزیع فضایی و ساختاری قدرت در ایران موجب گردیده که هنگام مواجه‌شدن شهروندان با مشکلات ناشی از عملکردها؛ اندیشهٔ تغییرات فزاینده جای درخواست برای اصلاحات تدریجی و حساب‌شده را تسخیر نماید. به‌بیان‌دیگر این تمرکز ساختی و فضایی قدرت در اذهان بخشی از مردم و نخبگان سیاسی این باور را در فرهنگ سیاسی توده‌های مردم شکل می‌دهد که تنها مسیر ایجاد تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌ها از طریق تغییرات ساختاری و نه کارکردی شکل می‌گیرد و اصلاحات تدریجی محلی از اِعراب ندارد. درحالی‌که در فرهنگ سیاسی مشارکت‌جو؛ افراد به این شناخت خواهند رسید که راه‌حل نزد دیدگاه‌های مختلف می‌باشد(سریع القلم، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹).

۵- در جغرافیای فرهنگی ایران به‌ویژه از دوره ساسانیان به بعد دین با نظام حکمرانی دارای تلفیق زیادی بوده است و برای اولین بار در تاریخ ایران دین تا حدی زیادی در دستگاه حکمرانی نفوذ نمود پس از ورود اسلام به ایران نیز همچنان تا دوره معاصر همواره دین درصحنه حکمرانی و دستگاه حکومتی به‌صورت پررنگ وجود داشته است و این روند در سدهٔ معاصر نیز ادامه یافته است.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

به‌طوری‌که رهبران دینی همواره به‌مثابه یکی از نیروهای مهم و مؤثر سیاسی در جامعه ایران مطرح بوده‌اند(مصلی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۶) و هرگاه میان این دو افتراقی پدید آمده، قدرت سیاسی تا حدودی مشروعیت خود را ازدست‌داده است. به‌ویژه پس از صفویه مبانی تفکر شیعی به‌صورت گسترده‌تری باقدرت سیاسی درآمیخت و این روند پس از انقلاب اسلامی نیز برجسته‌تر گردید. با توجه به تلفیق دین باقدرت سیاسی و احراز بار قدسی توسط آن، امکان توزیع قدرت در فضا و نهادهای اجتماعی و نقش‌آفرینی بیشتر نهادهای غیر حاکمیتی در زمان تشکیل حکومت مدرن در ایران کمتر فراهم بوده است. چراکه تفویض اختیارات و توزیع قدرت مستلزم زمینی و غیردینی انگاشتن قدرت در فرهنگ سیاسی است که چنین زمینه‌ای در جغرافیای فرهنگی ایران کمتر فراهم بوده است. به‌ویژه قداست و یگانه بودن ایمان واحد در اسلام سبب می‌گردد که اختلاف سیاسی - اجتماعی قابل تائید نباشد و قدرت متراکم سیاسی موردتوجه بیشتری باشد(کمالی، ۱۳۸۷: ۳۵۲). بنابراین نقش‌آفرینی دین در جغرافیای فرهنگی - تاریخی ایران موجب گردیده که در فرهنگ سیاسی ایران قدرت؛ ساختار کانونی، ماهیت فره ایزدی و درعین‌حال متمرکز و کانونی یابد. در جغرافیای فرهنگی ایران حاکمیت فارغ از تلفیق با آموزه‌های دینی به رسمیت شناخته نمی‌شد و درنتیجه فرهنگ سیاسی تمرکزگرا همواره از ابعاد قدسی نیز برخوردار بوده است. اصولاً قدرت سیاسی در ذات خود متضمن نابرابری است و در میان نابرابری انسانی هیچ‌یک به‌اندازهٔ نابرابری در برخورداری از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه نمی‌باشد. بنابراین دستگاه قدرت در هر دوره‌ای جهت تأمین مشروعیت خود با ترکیبی از اخلاق، فرهنگ، تفسیر دین و علم و دانش ظاهر می‌گردد. در این راستا در تاریخ ایران قدرت و مدیریت فضای سرزمینی همواره درصدد آفرینش ایمان معنوی نسبت به مشروعیت خود بوده است و فرهنگ تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت قرار داشته است. در نظریه پاتریمونیالیسم وبر نیز هویت سیاسی تا اندازهٔ زیادی متأثر از چگونگی کارگزاری دستگاه حاکمیت شکل می‌گرفته است(شهابی و لینز، ۱۳۸۰: ۲۰). بنابراین بخشی از زمینه‌های ساخت فرهنگ سیاسی تمرکزگرا در جغرافیای فرهنگی ایران ناشی از ارزش‌یابی قدسی جایگاه حاکم و حکومت بوده است. به‌طوری‌که فرمانروا نقش میانجی را میان خدا، سرزمین و اقوام تابع خود ایفا می‌نمود(کسرائی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) و طبعاً در چنین شرایطی رفتار اجتماعی در کنترل ایمان و پاسداشت قدرت متمرکز سامان می‌یابد.

نتیجه‌گیری

همچنان که پیش‌تر ذکر گردید توزیع جغرافیایی منابع عمده تولید ثروت در فضای سرزمین ایران نامتوازن می‌باشد. ضمن اینکه تنوع قومی موجود در ایران نیز زمینه‌ساز تداوم نظام بسیط و متمرکز در ایران بوده است. این ویژگی‌ها در فضای سرزمینی ایران زمینه‌ساز تمرکز قدرت و فرهنگی سیاسی تبعی آن در ایران بوده است. از سوی دیگر از حیث جغرافیای تاریخی بخش مهمی از ساخت فرهنگ در ایران متأثر از معیشت کوچ‌نشینی و شبانکاری بوده است. به‌طوری‌که به جهت گسیختگی اکولوژیک واحدهای جغرافیای طبیعی در ایران؛ از گذشته‌های دور حرکت طوایف، به دنبال تغییر فصول، روند معمول در الگوی معیشت ایران بوده است و ازآن جایی که طوایف کوچ رو غالباً دارای ماهیت پدرسالار و سلسله مراتبی می‌باشند اثرات تاریخی این الگو در فرهنگ سیاسی ایران رواج یافته است. از سوی دیگر به دلیل پراکندگی نامتوازن مواهب طبیعی و وجود قومیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف همواره بسترگاه ظهور تعارض مابین بخش‌های مختلف خود بوده است. به‌طوری‌که در دورهٔ ضعف حکومت مرکزی در دورهٔ معاصر همواره حدی از واگرایی بروز نموده است. ازاین‌رو کارکردهای نظام سیاسی متمرکز(بسیط)، وحدت و تجانس قابل‌ملاحظه ای را در سدهٔ اخیر در ایران به همراه داشته و موجب حفظ تمامیت ارضی کشور و تسهیل امر تصمیم‌گیری به‌ویژه در شرایط بحرانی گردیده است. این فرایند بر نوع و شکل فرهنگی سیاسی حاکم بر ایران نیز تأثیر عمیقی داشته است. به‌بیان‌دیگر این زیربنای جغرافیایی،

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

فرهنگ سیاسی ملت و حکومت ایران را به‌مثابه یک عنصر روبنایی شکل داده است. به‌طوری‌که در این فرهنگ سیاسی تحت تأثیر عوامل جغرافیایی بنیادین مؤلفه‌های نظیر فرهنگ تمرکز، آمریت و گرایش به کانونی نمودن قدرت وجود داشته است و هرگونه تقسیم قدرت مبتنی بر مشارکت در این فرهنگ سیاسی با اختلال و کندی روبرو بوده است. به‌طورکلی در اثر ظهور این نوع فرهنگ سیاسی، خویشتن‌داری نیروها در مقابل جریان‌های مخالف ضعیف می‌باشد. ضمن اینکه این فرایند باور تمرکز قدرت در رأس حکومت را به مفهوم برتر در اذهان مردم ایران جهت اداره بهینه کشور بدل نموده است. به‌طوری‌که مردم و افراد حاکم و مسئول در لایه‌های مختلف حکومتی مظهر توانایی، اقتدار و اختیار تلقی می‌شوند و افراد پیرامون آن‌ها را فاقد این خصوصیات می‌پندارند. بنابراین اعتقاد به اصل تمرکز قدرت و برخورداری حاکم از آن به یک باور جمعی در فرهنگ ایرانیان تبدیل گردیده است. ضمن اینکه تمرکز قدرت سیاسی و تلفیق با دین به آن ماهیت فره ایزدی و قدسی بخشیده است و ازاین‌جهت فرهنگ سیاسی نقد قدرت در ایران کند و بطئی بوده است. ازاین‌جهت اجرای سیاست‌های مبتنی بر حرکت از حکمرانی به حکمروایی و در پیش گرفتن رویکردهای پساساختارگرا در جغرافیای سیاسی دارای روندی کند و بطئی بوده است.

از سوی دیگر وجود منابع فسیلی بی‌بدیل و موقعیت جغرافیایی ممتاز کشور ایران موجب گردیده که حداقل در طول دو سدهٔ گذشته‌های به‌عنوان هدف راهبردی برای قدرت‌های بزرگ شناخته می‌شود و بر سر دستیابی به این منابع با یکدیگر به ستیز بپردازند که لطمات فراوانی را برای جامعه ایران به همراه داشته است. این مسئله موجب غلبه نظریه توطئه و بی‌اعتمادی سیاسی در فرهنگ سیاسی ایران نسبت به قدرت‌های خارجی گردیده است. به‌طوری‌که در سدهٔ اخیر اغلب رهبران سیاسی حاکم بر ایران دیدگاه‌های کاملاً منفی به قدرت‌های جهانی داشته‌اند. بنابراین رویکرد نخبگان و تصمیم گیران در گرایش به‌سوی این نوع فرهنگ سیاسی الزاماً درنتیجه خواست و ارادهٔ آن‌ها نبوده بلکه نقش و کارکرد زیربناهای طبیعی و انسانی غیرقابل تغییر موجود در ایران در تداوم این فرهنگ سیاسی بسیار تعیین‌کننده بوده است. بنابراین پایدار بودن بخشی از صفات و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی در طول زمان می‌تواند برگرفته از سرچشمه‌ای جغرافیایی یک کشور باشد. به‌طورکلی زمینه‌سازی ظهور برخی صفات، روحیات، دیدگاه‌ها و به‌طورکلی ظهور نوع خاصی از فرهنگ سیاسی منتج از ظرف ویژگی‌های طبیعی و انسانی یک سرزمین می‌باشد. بنابراین مطالعه و بررسی فرهنگ سیاسی یک ملت بدون توجه به ظرف جغرافیایی محل استقرار آن‌ها در ابعاد طبیعی و انسانی ناکافی خواهد بود. کشور ایران از حیث طبیعی و انسانی دارای بنیادهایی است که به‌گونه‌ای ساختاری فرهنگ سیاسی خاص خود را قوام بخشیده است که همچنان که ذکر گردید یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها مطلوبیت تمرکزگرایی در نزد اصحاب قدرت بوده است. بنابراین به سبب وضعیت اقتصاد سیاسی متأثر از نفت، موقعیت جغرافیایی حائل، گسیختگی زیستی و قومی، ناجهانی اندیشی، درون‌گرایی و تمرکز در فرهنگ سیاسی ایران رواج داشته است.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند ، اشرف، احمد، کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۸۶)، جستارهای درباره توطئه در ایران، مترجم محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آل غفور، محمدتقی (۱۳۸۰)، خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۶۰-۳۵.
- احمدی، حمید (۱۳۸۹)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، چاپ هشتم، تهران، نشر نی
- احمدی پور، زهرا و قنبری، قاسم و کرمی، قاسم(۱۳۸۹)، سازمان‌دهی سیاسی فضا، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ازغندی ، علیرضا(۱۳۸۵)، درآمدی برجامعه شناسی ایران، تهران، قومس.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

- اعظمی، هادی، زرقانی، هادی، حمیدی، مسعود(۱۳۹۳)، بررسی ساختار فضای قدرت سیاسی در ایران باستان، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۰، شماره ۳۳، صص ۵۹-۳۷ .
- افضلی، رسول(۱۳۸۷)، جغرافیای فرهنگی دولت سرزمینی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۰، شماره ۶۶، صص ۳۵-۵۲.
- الطائی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات شادگان.
- امیر احمدی، هوشنگ، پروین، منوچهر(۱۳۸۱)، ایران پس از انقلاب، مترجم علی مرشدی زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بای، یارمحمد(۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک تاریخی ایران، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بی‌من، ویلیام(۱۳۸۱)، زبان، منزلت و قدرت در ایران، مترجم رضا مقدم‌کیا، تهران، نشر نی.
- پای، لوسین(۱۳۷۰)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، مترجم مجید محمدی، نشریه نامه فرهنگ، سال دوم، پائیز و زمستان.
- حافظ نیا، محمدرضا، احمدی پور، زهرا، قادری ، مصطفی(۱۳۸۹)، سیاست و فضا، مشهد، انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا، الهویردی زاده، رضا (۱۳۸۸)، رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی بررسی موردی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱. صص ۱۸۳-۱۸۶.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت.
- حشمت زاده، محمدباقر، حاجی یوسفی، امیرمحمد، طالبی، محمدعلی(۱۳۹۶)، بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره ۱، صص ۲۴-۱.
- ربانی، علی، شایگان فرد، فرهاد(۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش، فصلنامه سیاست، دوره۴۰، شماره ۴، صص ۱۴۱-۱۲۳.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۸)، توهم توطئه، تهران، انتشارات خجسته.
- زونیس، ماروین(۱۳۸۷)، روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران، مترجم پرویز صالحی، سلیمان امین زاده، زهرا لبادی، تهران، انتشارات چاپخش.
- ستاری، سجاد(۱۳۹۲)، چرخه‌های گذار در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۲۲-۱.
- سردارآبادی، خلیل اله (۱۳۸۶)، دولت مطلقه مدرن و عدم شکل‌گیری توسعهٔ سیاسی در ایران، مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران، به اهتمام رسول افضلی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، انتشارات فرزان روز.
- سریع القلم، محمود(۱۳۷۵)، ماهیت تحقیق در علم سیاست و روابط بین‌الملل، ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی، سال دهم، شماره ۱۰۸ – ۱۰۷، صص ۳۳-۱۸.
- سینایی، وحید، مظفری پور، زهرا (۱۳۹۲)، درآمدهای نفتی، بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی و اقتدارگرایی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۱، صص۱۱۶- ۸۹
- شریف، محمدرضا (۱۳۸۱)، انقلاب آرام، درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی ایران، تهران، انتشارات روزنه.
- شیرودی، مرتضی(۱۳۸۷)، تمرکز و توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره۱۳، صص ۸۳-۴۹.
- شکویی، حسین (۱۳۸۴)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۰)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات قومس.
- شهابی، هوشنگ، لینز، خوان(۱۳۸۰)، نظام‌های سلطانی، مترجم منوچهر صبوری، تهران، نشر شیرازه.
- صالحی امیری، سیدرضا(۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]

- علم، محمدرضا (۱۳۸۷)، سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب، تهران، نیک فرجام.
- عیسوی، چارلز(۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۱۲۱۵ - ۱۳۳۲هـ.ق)، مترجم یعقوب آزند، تهران، انتشارات گستره.
- فولر، گراهام(۱۳۸۰)، قبلهٔ عالم ژئوپلیتیک ایران، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- قالیباف، محمدباقر، پورموسوی، موسی، امیدی، مریم (۱۳۹۰)، درآمدهای نفتی و توزیع قدرت سیاسی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۲، صص ۷۰-۳۷.
- کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۷۷)، نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران، مترجم علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز.
- گارثویت، جین رالف (۱۳۷۸)، تاریخ سیاسی ایران از هخامنشی تا امروز، مترجم غلامرضا بابایی، تهران، اختران دانش.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران، تهران، نشر قومس.
- کامروا، مهران (۱۳۸۸)، خاورمیانه معاصر، مترجم محمد باقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، تهران، نشر قومس.
- کامرون، جورج (۱۳۶۵)، ایران در سپیده دم تاریخ، مترجم حسن انوشه، تهران، شرکت انتشارات علمی.
- کاویانی راد، مراد(۱۳۹۲)، جغرافیای انتخابات، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- کاویانی راد، مراد(۱۳۸۹)، ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کسرایی، محمدسالار(۱۳۸۹)، فرمانروایی توأمان، حکومت و مشروعیت در ایران باستان، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، صص۲۰۸-۱۸۹
- کریمی پور، یداله (۱۳۸۱)، ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- کمالی، مسعود(۱۳۸۱)، جامه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- لوسیانی، جیامکو (۱۳۸۶)، نفت و اقتصاد سیاسی خاورمیانه، مترجم سید محسن علوی پور، مجموعه مقالات روابط بین الملل خاورمیانه، گردآوری لوئیس فاوست، تهران، انتشارات وزارت امورخارجه.
- مسعودنیا، حسین، مهدوی پور، آسیه (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی قبیله ای و مشارکت سیاسی در استان ایلام، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، شماره ۲۶.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۳)، سیاست گذاری ساختار قدرت در ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مطیعی لنگرودی، سید حسن(۱۳۸۴)، جغرافیای اقتصادی ایران (صنایع)، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- موسوی شفاهی، مسعود، شاپوری، مهدی(۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک پر خطر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره۵۴. صص ۱۹۲-۱۶۴.
- میرترابی، سعید(۱۳۸۷)، مسائل نفت ایران، تهران، نشر قومس.
- میرحیدر، دره، ذکی، قربانعلی(۱۳۸۱)، بررسی نظام سیاسی ناحیه ای و امکان سنجی آن در ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۲، صص ۶۴-۴۹.
- نظریان، اصغر(۱۳۹۳)، پویایی نظام شهری ایران، تهران، انتشارات مبتکران.
- نقیب زاده، احمد(۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
- Dalby, S. (2014), Imperialism, Domination, Culture the Continued Relevance of Critical Geopolitics, Geopolitics Journal, DOI: 10/1080/14650048.281.
- Habermas, J. (2001), The Post National Constellation, Political Essays, Trans, by Max Pensky, London, NewYork, Polity Pub.
- Lorimer, H. (2008), Cultural Geography Non- Representational Condition and Concerns Progress in Human Geography, DOI: 10.1177/0309132507086882.
- Skacpol, T. (1996), Rentier State and Shite Islam in the Iranian Revolution, in Social Revolution in Modern world (eds), Cambridge Uni. Pub.

[Downloaded from georesearch.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.29252/geores.33.1.224]